# بررسی سند حدیث شمار سی؛ امکان قبول تصحیح حدیث

در کتاب مبارک توحید صدوق بودیم؛ در صفحه هفتاد و پنج، حدیث سیام:

> **«حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي‌اللّه‌عنه، قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن القاسم بن يحيى، عن جده الحسن بن راشد، عن يعقوب بن جعفر، قال: سمعت أبا إبراهيم موسى بن جعفر عليه‌السلام ، وهو يكلم رهبا من النصارى، فقال له في بعض ما ناظره: إن اللّه تبارك وتعالى أجل وأعظم من أن يحد بيد أو رجل أو حركة أو سكون، أو يوصف بطول أو قصر، أو تبلغه الأوهام، أو تحيط به صفة العقول أنزل مواعظه ووعده ووعيده، أمر بالشفة واللسان، ولكن كما شاء أن يقول له كن فكان خبرا كما أراد في اللوح»[1].**

حدیث شریف و مبارکی است که عبارتش کوتاه است، ولی خودش بخشی از یک روایت مفصل است.

نسبت به سند حدیث؛ مرحوم صدوق در اینجا نسبت به «احمد بن زیاد»، تعبیری رضی اللّه عنه دارند. در جاهای دیگر هم از ایشان با احترام یاد کرده‌اند. ایشان موجه و مقبول است. ترضی صدوق بر مشایخ خودشان بحث معروفی است. یک جا هم دارند «فی منصرفی من الحج»؛ یعنی محضر شیخ خود احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، وقتی از حج برمی‌گشتند از ایشان حدیث نقل کرده‌اند. ایشان از مشایخ صدوق هستند. در رجال بحث «علی بن ابراهیم» و پدرشان هم معروف است. ولی روی حساب ظاهر مطلبی که برای این سند می‌گویند، مربوط به «قاسم بن یحیی بن حسن بن راشد» است. «حسن بن راشد» هم از راوی است که در کتب متعددی هست. در کتب رجالی «قاسم بن یحیی» و جدش «حسن بن راشد» را تضعیف کرده‌اند. نسبت به «یعقوب بن جعفر» هم هیچ وصف و توصیفی در کتب رجالی نیست. یعنی به‌عنوان مجهول هستند؛ نه تضعیف شده و نه توثیق شده است و لذا روی حساب کلاس رجال، سند این حدیث ضعیف حساب می‌شود؛ به‌خاطر ضعف «قاسم بن یحیی» و «حسن بن راشد» و مجهول بودن «یعقوب بن جعفر». در رجال ابن داود و در خلاصه، «ضعیفٌ» دارند؛ شاید «ضعیفٌ جدا» باشد.

اما در مجموع قرائنی که می‌خواهم عرض کنم، این سند به‌عنوان صحیح عند القدما قابل دفاع است. روایت، روایت خوبی است. می‌توانیم از سند دفاع کنیم. چون بحث ما رجالی نیست فقط اشاره می‌کنم. هم رجال بلد نیستم و هم مربوط به مباحثه ما نیست؛ فقط اشاره می‌کنم به روش

موضوع محور که به متن نگاه کنیم و دوم تجمیع قرائن و تعاضد قرائن است.

ببینید بخشی از این سندی که در اینجا داریم، در کافی شریف هست. در جلد پنجم، صفحه چهل و هشت، حدیث چهارم: «عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ»؛ یعقوب بن جعفر از ذریه حضرت جعفر بن ابیطالب طیار است. «عنه» یعنی احمد بن محمد بن خالد. در نرم‌افزار دیدم که اینجا را گفته بودند: «عنه» بین دو نفر است؛ ظاهرا در این روایت دو نفر نیست. چون در محاسن برقی همین روایت «مَنْ رَبَطَ فَرَساً عَتِيقاً» آمده است، لذا این «عنه» مردد بین احمد بن محمد بن عیسی اشعری نیست. البته مانعی ندارد که باشد، ولی روی حساب ضابطه‌ای که در محاسن آمده است، عرض می‌کنم.

بنابراین در محاسن برقی، صاحب محاسن از قاسم بن یحیی نقل می‌کند؛ اینجا هم در کافی [در روایت اول باب] دارد: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ..»، لذا در روایت پنجم دارد «عنه». بنابراین برقی از اشان روایتی را نقل می‌کند که در جلد پنجم کافی آمده است.

علی ای حال، اگر در نرم‌افزار ای در مرآة العقول نگاه کنید، می‌گویند «ضعیفٌ». چرا؟؛ به‌خاطر همین تضعیف «قاسم بن یحیی» و جدش «حسن بن راشد» و مجهول بودن یعقوب.

# نقل حدیث در کافی با سندی دیگر

در جلد اول کافی، در صفحه صد و بیست و پنج، در باب حرکت و انتقال، حدیث اول و دوم، از همین «یعقوب بن جعفر» روایت داریم. به گمانم، همین مضمونی که در روایت اول آمده است، خیلی مناسب همین حدیث ما است. یادتان هست بحث خیلی خوبی را مطرح کردم که همان بحث تهیه کردن شناسنامه برای احادیث بود. برای هر حدیثی یک شناسنامه هست. اگر برای این حدیثی که امروز بحث می‌کنیم، شناسنامه پیدا کنید، کار سهل می‌شود. حتی علامه مجلسی همین حدیث را در بحارالانوار آورده‌اند و هیچ بیانی نیاورده‌اند و رد شده‌اند. در کتب جلوتر، تنها جناب قاضی سعید قمی هستند که به‌خاطر شرح توحید صدوق‌شان این حدیث را شرح کرده‌اند و الا همین حدیثی که مشغول هستیم، غیر از نقل آن در بحارالانوار و توحید صدوق، در جای دیگری نیامده است. اما اگر برای حدیث شناسنامه تهیه کنید، می‌بینید مفصل آمده است. بعضی از محتملاتش مسلم و واضح است و برخی از آن‌ها احتمال است. یکی از جاهایی که در شناسنامه حدیث بحث می‌کنیم، همین حدیث اول در کافی شریف، جلد اول، صفحه صد و بیست و پنج است، باب الحرکة و الانتقال. چرا؟؛ می‌گوید همین کسی که راوی -یعقوب بن جعفر- حدیث ما است، از ابی ابراهیم امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کند؛ چه زمانی؟ «ذُكِرَ عِنْدَهُ قَوْمٌ يَزْعُمُونَ..»؛ مطالبی که آن جا ذکر می‌شود خیلی مناسب همین مباحثه ما است.

دومین روایت باز از یعقوب بن جعفر است؛ «عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا أَقُولُ..»؛ محتوای این «لا اقول» به منظره را راهب نصرانی خیلی نزدیک است. اگر این‌ها جمع‌آوری بشود، این احتمال قائم می‌شود که این روایت اول و دوم در باب حرکت و انتقال همان عباراتی بوده که امام علیه‌السلام در آن منظره داشتند. حال شاهدش را عرض می‌کنم.

شاهد بعدی کافی، در صفحه سیصد و هشت است. در روایت آمده است: «أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ»؛ اینجا دیگر در سند قاسم بن یحیی نیست. از چیزهایی که برای تقویت سند خوب است، این است که ببینیم از همین یعقوب دیگران هم نقل کرده‌اند یا خیر. در ادامه دارد: «قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرٍ»، آن روایت فرق می‌کرد؛ در اینجا یعقوب بن جعفر از اسحاق بن جعفر که پسر امام صادق علیه‌السلام است، نقل می‌کند. البته این روایت مضمون دیگری دارد که به بحث ما ربطی ندارد. ولی منظورم این است که در این روایت «یعقوب بن جعفر»

هست. اسحاق بن جعفر همانی است که در کنار احتضار محمد بن جعفر گریه می‌کرد. محمد بن جعفر محتضر شده بود. اسحاق بن جعفر برادر ایشان بود. محمد بن جعفر معروف است. شاید در همین جلسه از ایشان گفتم. در نماز شهادت امام رضا علیه‌السلام، عموی‌شان محمد بن جعفر حضور داشت. ماموم که به‌صورت ظاهر نماز خواند، ایشان هم بود. بعد همراه ماموم آمدند و در منطقه شمال وفات کرد. در مکه خروج کرد، دم و دست‌گاهی درست کرد، ولی لشگر ماموم بر او پیروز شد، ایشان را با احترام آوردند. این محمد بن جعفر مریض شده بود و در حال احتضار بود. اسحاق بن جعفر خیلی ناراحت بود. خیلی ناراحت بود. حضرت امام رضا علیه‌السلام کنار بستر این محمد بن جعفر تشریف آوردند. اسحاق بن جعفر که برادرش بود، گریه می‌کرد و حضرت علیه السلام لبخند زدند! لبخندی بود که مناسب آن مجلس نبود. همه بنی هاشم به هم نگاه کردند که آقا را ببین! این دارد وفات می‌کند، او هم دارد جزع و فزع می‌کند، ولی آقا لبخند می‌زند! راوی می‌گوید وقتی بیرون آمدیم، به حضرت عرض کردیم که آقا بد شد! این را من می‌گویم؛ گفتند آقا بد شد! حضرت فرمودند: چرا؟؛ گفتند شما یک لبخندی زدید که جای آن در اینجا نبود. آنکه محتضر بود و دیگری هم که داشت گریه می‌کرد. حضرت علیه السلام فرمودند: میدانی چرا لبخند زدم؟!؛ محمد بن جعفری که در حال احتضار است، خوب می‌شود و سالم می‌شود، این اسحاق بن جعفری که برای او جزع و فزع می‌کنند، زودتر وفات می‌کند. امام علیه السلام نگاه کرده و همه صحنه را دیده بودند. اولیای الهی به این صورت هستند. با نگاه کردن گفتند: او که گریه می‌کند خودش زودتر وفات می‌کند. لبخند من از این بود.

اما [نسبت به بحث ما]، کافی، در جلد اول، صفحه چهارصد و هفتاد و نه، از ایشان، دو روایت آورده است. حدود سیزده روایت از یعقوب بن جعفر آمده است. از عجائب است؛ کسی که در کافی سیزده روایت از او آمده است، اسمی در کتب رجالی از او نیست و مجهول است! در باب مولد ابی الحسن علیه‌السلام روایاتی را آورده‌اند: «أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ» ؛ جد همین قاسم بن یحیی است. «عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ علیه السلام وَ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ الْيَمَنِ مِنَ الرُّهْبَانِ وَ مَعَهُ رَاهِبَةٌ»؛ این حدیث پنجم

[2] بود. در صفحه چهارصد و هفتاد و هشت دارد: «أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ وَ نَحْنُ مَعَهُ بِالْغُرَيْضِ»؛ عریض، حومه مدینه است که الآن هم زوار به آن جا می‌روند؛ در زیارت دوره که می‌روند، یکی از جاهایی که می‌روند، همین عریض است. رجل نصرانی آمد و گفت: من از راه دور آمده‌ام. این حدیث چهارم بود.

حدیث پنجم در صفحه چهارصد و هشتاد و یک، [یعنی همان] بحث ما است. تقریباً یک نحو اطمینان هست که این حدیث توحید صدوق با این حدیث پنجم یکی است. فقط این عبارتی که در توحید صدوق است، در کافی حذف شده است. یعنی فقط جریان را گفته و محتوا را نگفته است. حدیث این است:

> «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ علیه السلام وَ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ الْيَمَنِ مِنَ الرُّهْبَانِ وَ مَعَهُ رَاهِبَةٌ فَاسْتَأْذَنَ لَهُمَا الْفَضْلُ بْنُ سَوَّارٍ فَقَالَ لَهُ إِذَا كَانَ غَداً فَأْتِنَا بِهِمَا عِنْدَ بَيْزِ أُمِّ خَيْرٍ فَقَالَ فَوَافَيْنَا مِنَ الْغَدِ فَوَجَدْنَا الْقَوْمَ قَدْ وَافَوْا فَأَمَرَ بِخَصَفَةٍ وَ بَوَارِيَّ ثُمَّ جَلَسَ وَ جَلَسُوا فَبَدَأَتِ الرَّاهِبَةُ بِالْمَسَائِلِ فَسَأَلَتْ عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ كُلِّ ذَلِكَ يُجِيبُهَا وَ سَأَلَهَا أَبُو إِبْرَاهِيمَ علیه السلام عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهَا فِيهِ شَيْءٌ ثُمَّ أَسْلَمَتْ ثُمَّ أَقْبَلَ الرَّاهِبُ يَسْأَلُهُ فَكَانَ يُجِيبُهُ فِي كُلِّ مَا يَسْأَلُهُ فَقَالَ الرَّاهِبُ قَدْ كُنْتُ وَقِيّاً عَلَى دِينِي وَ مَا خَلَّفْتُ أَحَداً مِنَ النَّصَارَى فِي الْأَرْضِ يَبْلُغُ

> مَبْلَغِي فِي الْعِلْمِ...»[3].

**«كُنْتُ عِنْدَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ الْيَمَنِ مِنَ الرُّهْبَانِ وَ مَعَهُ رَاهِبٌ»؛** پس این‌که صدوق فرمودند «وهو يكلم راهبا من النصارى»، در کافی شریف دارد این مجلسی بوده است که یک راهب و راهبه هر دو با هم آمده بودند. اول راهبه شروع می‌کند از امام، سؤالات متعددی می‌پرسد. متأسفانه در اینجا ذکر نشده است و باید از جاهای دیگر جمع‌آوری بشود. آن‌چه که در کافی آمده است، اصل جریان است.

**«ثُمَّ جَلَسَ وَ جَلَسُوا فَبَدَأَتِ الرَّاهِبَةُ بِالْمَسَائِلِ فَسَأَلَتْ عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ كُلَّ ذَلِكَ يُجِيبُهَا»؛** راهبه مسائلش را پرسید.

**«وَ سَأَلَهَا أَبُو إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهَا فِيهِ شَيْءٌ»؛** حضرت علیه السلام هم پرسیدند و هیچ جوابی نمی‌توانست بدهد.

**«ثُمَّ أَسْلَمَتْ ثُمَّ أَقْبَلَ الرَّاهِبُ»؛** بعد از راهبه، راهب شروع به پرسیدن سؤال کرد. ابتدا هم گفت: من از دانشمندان نصرانی بسیاری قوی هستم. **«قَدْ كُنْتُ وَقِيذاً عَلَى دِينِي وَ مَا خَلَّفْتُ أَحَداً مِنَ النَّصَارَى فِي الْأَرْضِ يَبْلُغُ مَبْلَغِي فِي الْعِلْمِ»؛** یعنی هیچ کدام از نصارا، از من اعلم نیستند. شروع به سؤال کردن کرد. این حدیث مفصل است؛ دو-سه صفحه است. سؤالات ابتدائی آن می‌آید تا آن جایی که منظور من است: بعد از سؤالات مقدماتی می‌گوید: **«ثُمَّ سَأَلَهُ الرَّاهِبُ عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ كُلَّ ذَلِكَ يُجِيبُهُ فِيهَا»**؛ راهب از امام سؤالات زیادی را پرسید. **«سَأَلَ الرَّاهِبَ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّاهِبِ فِيهَا شَيْءٌ».**

در این حدیث خیلی مطالب غامضی هست؛ نمی‌دانم وقتش چه زمانی است که باحثین نکات غامض در این حدیث را بحث کنند. منظور بنده این است که به احتمال بسیار قوی، این راهب و راهبه‌ای که حضرت علیه السلام با آن‌ها بحث کردند، همین چیزی است که مرحوم صدوق از یعقوب بن جعفر آورده است. خب، این عبارت در کافی نیامده است اما بخش زیادی از آن جریان در این حدیث پنجم کافی آمده است. این برای این مطلب که با تشابک شواهد و تجمیع قرائن می‌توانیم از آن استفاده کنیم. این خلاصه‌ای از مطلبی بود که عرض کردم. اگر شما پی آن را بگیرید، شاید مفصلتر به آن دست پیدا کنید.

اصل این حدیث بین بزرگان محدثین بوده است. یعنی در اینجا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی این حدیث را برای صدوق نقل کرده است. اما در کافی، همین حدیث راهب و راهبه را، احمد بن زیاد نقل نکرده، علی بن ابراهیم نقل نکرده، پدر ایشان نقل نکرده است. در سند حدیث کافی، در صفحه چهارصد و هفتاد و نه، طور دیگری است: «أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ»؛ نه از پدرش ابراهیم بن هاشم، بلکه «عن محمد بن علی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ»؛ در اینجا، ضعف قاسم بن یحیی کنار رفت. یعنی اگر بخواهیم این روایت را بررسی کنیم، باید به حسن بن راشد برسیم. یعنی الآن در سند، قاسم بن یحیی به‌عنوان ضعیف حذف شد. همین روایتی است که به این قضیه مربوط است.

آن‌چه که برای من مهمتر است، این است: ما بعد از سال‌ها می‌آییم و می‌گوییم این سند ضعیف است، اما کسی که تضعیف کرده است، چه چیزی را در نظر گرفته است؟ کجا بوده است؟ چه مطلبی بوده است؟ چه چیزی شنیده است؟ اما این‌ها بزرگانی بودند که خودشان این‌ها را می‌دیدند؛ برقی با قاسم بن یحیی معاصر است و مشاهد او است و از او نقل می‌کند. او که خودش از بزرگان محدثین است، مشکلی ندارد و این را برای ما می‌نویسند. اما ما سال‌ها بعد می‌گوییم این قاسم بن یحیی که با برقی چشم به چشم بوده و این را از او نقل کرده است، مقبول نیست! خب، شاید اگر

از برقی بپرسیم، بگوید داری تند می‌روی. من که برای شما نقل می‌کنم، او را دیده‌ام و با او آشنا هستم. او را می‌شناسم. شما با این فاصله می‌خواهید او را تضعیف کنید؟! لذا عرض کردم با یک بیانی، طبق مبنای صحیح عند القدماء، این حدیث قابل دفاع است. حال بقیه آن بر عهده شما باشد. ای عرض من را نقد کنید ای تقویتش کنید. علی ای حال، به گمانم، سندی قابل دفاع است.

**شاگرد**: در مورد خود برقی می‌گویند: «روی عن الضعفاء»؛ لذا ممکن است اکثارش را هم قبول نکنیم.

**استاد**: ببینید می‌گویید: «روی عن الضعفاء». وقتی ما می‌گوییم، یعنی ما حکام رجالیون در کلاس که یکی از رئیسای عظیم این کلاس مرحوم نجاشی هستند. خب، قبل از نجاشی چه کسی اینشان را به‌خاطر روایت از ضعفاء، بیرون کرد؟ همان هم نام خودشان [احمد بن محمد بن عیسی]. بعد همین کسی که بیرون کرد، چه کار کرد؟ رفت و عذرخواهی کرد، اینشان را از کاشان برگرداند. وقتی اینشان وفات کرد، با سر برهنه و پای برهنه، در تشییع اینشان شرکت کرد. این یعنی همین کار ما را در آن زمانی کسی کرده است و بعد هم این واکنش آنها است. خب، ما همان نحو کار را داریم، می‌کنیم.

**شاگرد**: یک جایی دیدم که گفته بود: آن دوره‌ای بود که خیلی‌ها را بیرون می‌کردند. یعنی حتی فقط برقی هم نبود. ظاهراً به‌خاطر نکات خاصی، مثل ترس از غلو بوده است.

**استاد**: بله؛ ملاحظات محتوایی بوده است. بعد از اینکه شما بررسی‌ها را تمام کنید، اینطور نیست که بخواهید سریعاً نفی کنید.

حال به حدیث برگردیم.

---

[1]. شیخ صدوق، التوّحيد، ج 1، ص ۷۶.

[2]. شیخ کلینی، الکافی (بر أساس چاپ الإسلامیة)، ج 1، ص ۴۸۱.

[3]. همان.

---

بازبینی #5
ایجاد شده 23 سپتامبر 2025 13:29:02 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 سپتامبر 2025 15:49:27 توسط ... .